

نقش زنان در مناقشات عصر ساسانی؛ از روی کار آمدن خسرو پرویز تا روی کار آمدن قباد دوم (۵۹۱ تا ۶۲۸ میلادی)

محسن حسینی*

چکیده

با روی کار آمدن ارشیر بابکان و شکل‌گیری شاهنشاهی ساسانی، پیوندها و ازدواج‌های سیاسی درون‌خانمانی و بعضاً ازدواج‌ها با زنان غیرزردشتی به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی شکل جدیدی به خود گرفت. اهمیت نفوذ زنان در این دوره به حدی بود که در کتیبه‌ها، مهرها و فلزنوشته‌ها نقش آن‌ها به تصویر کشیده شد. با قدرت‌یابی خسرو پرویز زانی نظیر گردیه، ماریا و شیرین نقش مهمی در دربار پیدا کردند و جایگاه مهمی در تحولات سیاسی، نظامی، مذهبی و فرهنگی ایفا کردند. به گونه‌ای که این دو باعث رونق و رفاه مسیحیان در قلمرو ساسانی شدند. در اثر همین نفوذ بود که که عده‌ای از آن‌ها به دلاوری و سرکوب مخالفان پادشاه از یک سو، همانند گردیه و از دیگر سو باعث منازعات و کشمکش‌های درون‌خانمانی گردیدند. چنان که به دلیل حمایت شیرین از فرزندش، مردانشاه، برای جانشینی خسرو پرویز و شکل‌گیری اختلاف میان بزرگان و اشراف ساسانی نتیجه‌ای جز سرکشی و عصیان ولیعهد وی یعنی قباد دوم را به دنبال داشت که در پی آن خسرو دوم به دست فرزندش، شیرویه به قتل رسید.

تحقیق حاضر در پاسخ به این پرسش که زنان دربار در تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی دوره خسرو پرویز چه نقش و جایگاهی داشتند، مورد واکاوی قرار گرفت. رهیافت این پژوهش این است که زنان دربار خسرو پرویز، معشوقه‌های وی، به دلیل نزدیکی و جایگاهی که در نزد شاهنشاه

Mohsen_hoseini@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



ساسانی داشتند از یک سو باعث گسترش مسیحیت و تبعاً حمایت خسرو پرویز از آنها شد و از دیگر سوی باعث منازعاتی در امر جانشینی پادشاه ساسانی گردید.

واژگان کلیدی: ساسانیان، خسرو پرویز، گردیه، ماریا و شیرین.

مقدمه

جایگاه زنان در دوره ساسانی به موقعیت و طبقات آنها بستگی داشت. زنان شاه در مقام اعضای دربار در اجتماع حاضر می شدند و در مناسبت های رسمی دربار شرکت می جستند. بر آتشکده ها نام آنان را می نهادند و چنان که از سکه ها بر می آید در کنار شاه به ادای مناسک دینی نیز می پرداختند. تصویر آنان بر نقش برجسته های شاهی کنده کاری شده است، یعنی در صحنه های اعطای منصب و نقش برجسته هایی که ظاهراً صحنه های خصوصی شاه و همسرانش را به نمایش می گذاشت. همسر شاه و مادر شاه در میان زنان دربار بالاترین جایگاه را داشتند. پس از آنها خواهران و دختران شاه قرار می گرفتند. شاهان ساسانی چندین همسر بر می گزیدند، اما در میان همسران آنان مادران جانشینان آنان بالاترین مرتبه را داشتند. مادر شاه کنیه مادر شاهان را بر خود داشتند. در حالی که همسر پادشاه یا همان مادر ولیعهد به شهبانوی شاهنشاهی معروف بود. یکی از دختران پادشاه را هم شهبانوی شهبانوان می خواندند و مرتبه سومی هم وجود داشت که به آن شهبانو می گفتند. سایر زنان شاه را شاهزاده یا بانو می نامیدند. زنان طبقه ممتاز جامعه که به صدر آن ملکه و مادر شاه بود، آشکارا در سیاست مداخله می کردند. آنها در این دوره آزادی شخصی بیشتری داشتند، که البته می توانست شامل تجارت، تملک یا استفاده آشکار از موقعیت سیاسی خود باشد.

باید گفت که اسناد و مدارک موجود در عصر ساسانی حاکی از آن است که مقام و منزلت زن دربار ساسانی بسیار ارجمند شمرده شده و زن آن را در زمینه های مختلف اجتماعی و سیاسی تاثیرگذار و فعالیت های آنان در عرصه های مختلف را شاهد هستیم، به گونه ای که در اواخر حکومت خسرو پرویز اندک زمانی پس از مرگ او دو تن از دختران او به مقام پادشاهی ایران می رسند. با نگاهی به دوران خسرو پرویز می توان اذعان داشت که در این دوره نیز به مانند



دوره‌های قبل وی نیز زنانی از کشورهای همسایه گرفت و تعداد زیادی نیز زنان ایرانی در حرمسرای وی وجود داشت. در این میان آن‌چه که قابل توجه است، اهداف سیاسی خسرو پرویز از این ازدواج‌ها بوده است، امری که در هنگام پناهنده شدن خسرو پرویز به مورس، امپراتور روم، ماهیت خود را نشان داد.

پرسش بنیادین

- نقش و جایگاه زنان در تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی دوره خسرو پرویز چگونه بوده است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک نوع تحقیق بنیادی ایست. روشی که در این پژوهش مورد استفاده واقع می‌شود، روش توصیفی - تحلیلی است که سعی شده با استفاده از داده‌های تاریخی پژوهشی بر مبنای گردآوری و تحلیل داده‌ها ارائه شود.

پیشینه پژوهش

در خصوص نقش زنان در مناقشات عصر ساسانی؛ از روی کار آمدن خسرو پرویز تا روی کار آمدن قباد دوم باید گفت اثر مستقلی با این موضوع به رشته نگارش در نیامده است با این وجود مقالاتی در این زمینه نوشته شده است. از آن میان می‌توان به مقاله «جایگاه اجتماعی زنان در دوره ساسانی به استناد مهرها و اثرمهرها»، از بهرخ جمالی و میرا محمد حسنی اشاره کرد. این مقاله تنها نقش زنانی که را بر روی مهرها آمده است را ذکر کرده و از زنان دوره خسرو پرویز سخنی به میان نیاورده است. دیگر تحقیقی که به این مسئله اشاره کرده است، «وضعیت اصل و نسب زنان ایرانی دربار ساسانی براساس منابع مصور و مکتوب تاریخی» از میترا میربخش، میرزا محمدحسینی و جواد هروی است، که به صورت جستجو و گریخته به دوره خسرو پرویز نیز پرداخته است. همچنین تحقیق زنان غیر زردشتی در دربار ساسانی و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌های مرتبط با اقلیت‌های



دینی در ایران» از میترا میربخش، میرزا محمدحسینی و جواد هروی به خوبی سیاست‌های مذهبی زنان عصر خسرو پرویز، ماریا و خسرو شیرین را مورد واکاوی قرار داده است. البته باید گفت که مقالات و مداخلی در زمینه خسرو و شیرین نگاشته شده است که بیشتر حالتی حماسی و داستانی است و چندان به کار تحقیق علمی نمی‌آید. آنچه که در این زمینه حائز اهمیت است این است که تاکنون تحقیق و یا نوشته‌ای که به صورت مبسوط و مفصل به جایگاه زنان دوره خسرو پرویز از زوایای سیاسی، اجتماعی و مذهبی پرداخته شده باشد، به نگارش در نیامده است، که این تحقیق از این حیث می‌تواند قابل توجه و تأمل باشد.

زنان دربار خسرو پرویز

از عوامل اشتهار و معروفیت خسرو پرویز در نزد مورخان و مردم و داشتن حرمسرای بی نظیر و خدمتکاران و کنیزان فراوانی بود که در دربار و کاخ وی به خدمتگذاری مشغول بودند. در اکثر منابع اسلامی و خارجی تعداد زنان خسرو پرویز را بسیار زیاد و به تفاوت ذکر کرده‌اند. اهمیت ارزش زنان در دربار ساسانی را می‌توان تا حدی از رویکرد شاهان این سلسله تشخیص داد. چنان که شاپور یکم بر طبق کتیبه بیستون به نام دخترش آناهید آتش روشن کرد و از او به عنوان شهبانوان شهبانو یاد کرده است (عریان، ۱۳۹۳: ۷۲). مطالعه وضعیت زنان در این دوره حاکی از این است که در رأس جامعه، خاندان شاهی قرار داشت. واکاوی وضعیت آن‌ها نشان می‌دهد زنان درباری مانند ملکه و مادر شاه در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود آزادتر بودند. آنان در رکاب شاه سفر نموده و در مناسبت‌های رسمی دربار شرکت کرده، همچنین با وجود خطرات شاه را در جنگ‌ها نیز همراهی می‌کردند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۲۶). می‌توان گفت که ذکر نام زنان در کتیبه‌ها نه بر مبنای رابطه‌ی نسبی آنان با پادشاهان بود، بلکه براساس موقعیت اجتماعی آنان بوده است و بر حسب طبقه‌ای که به آن تعلق داشتند، از همان حقوق و امتیازاتی که آیین زرتشت برای کل جامعه و هر طبقه در نظر می‌گرفت، برخوردار می‌شدند (دریایی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). چنان‌که در کتیبه کعبه زردشت سخن شاپوریکم بیانگر این است که دخترش آذرناهد از نظر مقام اجتماعی برتر از دیگر بانوان است و ملکه ملکه‌هاست (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۴).



در دوره خسرو پرویز نیز این اظهارات به وضوح قابل مشاهده است. به گونه‌ای بوده است که در نقش برجسته معروف طاق‌بستان، در کرمانشاه، نیز تصویر یکی از زنان وی به تصویر کشیده است. این کتیبه خسرو دوم را نشان می‌دهد که میان یک پیکره‌ی مرد و یک پیکره‌ی زن قرار گرفته است. خسرو حلقه‌ی قدرت شاهی را از مرد که احتمالاً تمثال اهورامزدا است، می‌گیرد. زن نیز حلقه‌ی پادشاهی به دست دارد و با ناهید یکی دانسته شده، یعنی الهه‌ای که قدرت پادشاهی اعطا می‌نماید. ولی در منابع نیامده که ناهید چنین نقشی داشته است و حتی در اوستا چیزی در این باره گفته نشده است. یک احتمال این است که مانند نمونه‌های پیشین که شاه حلقه‌ی قدرت را مشترکاً با همسر خود دارد، در طاق‌بستان هم پیکره‌ی زن در واقع شیرین، همسر خسرو دوم، باشد (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۲۹-۲۳۰).

سبئوس نقش بارز مادر خسرو پرویز و دایی‌های او وندی و وستهم را در به سلطنت رسیدن خسرو چنین توصیف می‌کند: «مملکت ایران غرق در آشفته‌گی ناشی از شورش و هرام و سپاهیان‌ش بود. خبرهای این بلوا به دربار ساسانی رسید و هرمز شاهنشاه بر آن وقوف یافت، بزرگان را فراخواند و به ایشان گفت که بر آن شده تا گنج‌های سلطنتی و خدم و حشم خود را بردارد و از راه پل شناور و کوات به آن سوی دجله رود و بندهای پل را پاره کند و به سپاه پادشاه عرب‌ها پناهنده شود. اما کسی با تدبیر او همداستان نشد، رایزنان پادشاه وی و نگهبانانش به اتفاق بر آن شدند تا هرمز را به قتل آورند و پسرش خسرو را بر تخت نشانند. اینک ملکه مادر ولیعهد که دختر آسپاریت متوفاو از زمره خاندان‌های نامدار پارت بود و نیز خواهر وندی و وستام اینان جملگی وندی را حبس درآوردند. دیری نپایید که وستهم هم به آن‌ها رسید. همه پیدایان، سپهسالاران و سپاهیان حاضر در آن روز حاضر در آن روز در دربار انجمن کردند، وارد سراپرده شاه شده، هرمز را گرفتند و در حال چشم‌هایش را از حدقه درآوردند و وی را به قتل رساندند. سپس فرزند وی، خسرو را به پادشاهی برداشتند (سبئوس، ۱۳۹۶: ۸۵).



نقش ماریا/ مریم در تحولات سیاسی دوره‌ی خسرو پرویز

مریم همسر رومی خسرو پرویز شاهزاده یا اشراف زاده‌ای بود که منابع در مورد هویت تاریخی او به صورت دو گانه و دو پهلو اظهار نظر کرده‌اند؛ برخی او را دختر قیصر روم امپراتور موریس می‌دانند و برخی از مورخان رومی او را دختر اشراف زاده‌ای از روم و برخی دیگر از مورخان اصلاً در تواریخ خود نامی از او به عنوان دختر قیصر ذکر نمی‌کنند. ماجرای ازدواج خسرو پرویز و مریم/ ماریا بدین صورت بود، که هنگامی که خسرو پرویز به قیصر روم پناه برد و جهت گرفتن تاج و تخت از او یاری خواست، قیصر برای تحکیم بنای دوستی خود، دخترش مریم را به وی داد و سپاهی نیز به سپهسالاری برادر خود نیاطوس برای کمک به خسرو پرویز روانه ایران نمود. البته می‌توان گفت این ازدواج یک نوع ازدواج سیاسی بود که می‌توانست زمینه نفوذ رومیان را در ایران فراهم کند (مسعودی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ بخشنده، ۱۳۹۵: ۱۴۷). پیگولوسکایا بر این نظر است که مریم یونانی، دختر موریکیوس امپراتور بیزانس نبوده، بلکه از خویشاوندان او بوده است. وی نفوذ شیرین را بیش از مریم یونانی دانسته است (پیگولوسکایا، ۲۴). شاپور شهبازی این ادعا را افسانه‌ای می‌داند و علت را چنین بیان می‌کند که موریس در ۵۸۲ زناشویی کرده بود و نمی‌توانست در ۵۹۰ دختری بالغ بر شوهر داشته باشد و همچنین موریس ۹ فرزند یافت که همه به نام و نشان کامل در متون تاریخی ذکر شده‌اند و اگرچنان ازدواجی رخ داده بود بسیار بعید است که تنوفیلاکت که همزمان مورخ او بوده و همه چیز را درباره او می‌دانست یا دیگر مورخان رومی که به اسناد دولتی دسترسی داشتند آن را مسکوت بگذارند (میربخش و حسنی، ۱۳۹۹: ۱۳). تاریخ بی‌نام گوئیدی نیز اندکی بعد از خسرو نوشته شده است و درباره او اطلاعات دست اول دارد، به صراحت می‌گوید که صابر یشوع رئیس مسیحیان که توسط خسرو برگزیده شده بود، بسیار مورد توجه دو زن مسیحی او شیرین ارمنی و ماریای رومی بود (Gignoug ۱۹۸۶: ۱۱۹). پس خسرو در حقیقت دختر رومی بنام ماریا را به زنی داشت، ولی این زن، مریم دختر قیصر نبوده است و خسرو برای این که هم مقام خود را بلندتر کند و هم به زنی گرفتن دختری مسیحی از رومیان را موجه جلوه دهد، شایع کرده است که این دختر، دختر قیصر است و هواداران و مورخان درباری اش هم این دروغ را موجه جلوه دهد شایع کرده است که این دختر، دختر قیصر روم است و هواداران و



مورخان درباری اش هم این دروغ را رواج داده‌اند، البته شکی نمی‌توان داشت که پدر ماریا واقعاً از نجبای روم بوده است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۰۴-۶۰۵). پس از این ازدواج، همواره روابط حسنه‌ای بین ایران و امپراتوری روم برقرار بود. و تا سال (۶۰۲ م) هیچ‌گونه درگیری بین ایران و روم رخ نداد و مسیحیان آزادانه در ولایات غربی ایران آمد و رفت می‌کردند و کلیساهایی ساختند تا این‌که در سال (۶۰۲ م) و قتل موریس به دست فوکاس جنگ‌های ۲۵ ساله ایران و روم آغاز گردید. دیاکونوف معتقد است خسرو پس از این‌که به قدرت رسید آن مقدار از اراضی که خسرو وعده داده بود به روم شرقی منتقل شد و عده‌ی زیادی از مسیحیان در اطراف وی گرد آمدند که یکی از دلایل این مسئله ماریای رومی بود (دیاکونوف، ۳۵۵). در پی این ازدواج روابط سیاسی صلح‌آمیزی بین ایران و روم برقرار گردید و همه‌ی جنگ‌ها و نزاع‌های میان دو امپراتوری سالیان برای مدت طولانی متوقف شد.

فردوسی، ماریا را زنی خردمند و با رأی و کام‌نوشته است. مریم اغلب در جریان اختلاف‌های دینی، خسرو را یاری می‌کرد. نمونه این ادعا، ماجرای جامه‌ای با نشان صلیب است که امپراطور بیزانس برای خسرو فرستاد و از او خواست تا این جامه را بپوشد. خسرو از دیدن جامه نگران شد و به وزیر گفت: «اگر جامه را بپوشم، مرا ترسا خواهند خواند و اگر نپوشم، مایه آزرده‌گی خاطر امپراطور خواهد شد». سرانجام خسرو در ضیافتی که به احترام ولیعهد و فرمانده سپاه روم بر پا کرد، ضمن داشتن نشانی از آیین زرتشت، جامه قیصر را که نشان صلیب بر آن نقش شده بود، بر تن داشت. این دوگانگی، بر فرستاده قیصر روم، که فردوسی او را نیاطوس نامیده است، گران آمد و در حالی که بر خوان نشسته بود، دست از غذا کشید و این کار خسرو را ستم بر مسیحا نامید. بندوی که برسّم در دست داشت و ناظر این رفتار بود، با پشت دست ضربه‌ای به صورت نماینده امپراطور زد. نیاطوس با قهر ضیافت را ترک گفت و در صدد معارضه برآمد. خسرو که از واقعه نگران شده بود، از همسرش مریم خواست میان آن دو را التیام بخشد، نیاطوس را آرام کند و به وی بفهماند که شاه از آیین خود باز نخواهد گشت. آرامش برقرار شد و فرستاده امپراطور از خسرو عذر خواست (فردوسی، ۹: ۱۳۱-۱۳۲).



در هر روی ماریا که در زمان حضورش در ایران از نفوذ و اثر گذاری فراوانی بر شخص خسرو برخوردار بوده است پسری به نام شیرویه به دنیا آورد که همواره از او به عنوان ولیعهد و جانشین خسرو یاد شده است، اما در پی اتفاقاتی که در اواخر عمر خسرو شکل می‌گیرد او تصمیم می‌گیرد که مردانشاه پسر شیرین را به عنوان جانشین خود معرفی نماید و از همین زمان آتش به جان ریشه خاندان ساسانی می‌افتد و در پی این حسادت‌ها و کینه توزی‌ها شخص شاه توسط شیرویه و هم دستانش برکنار و سپس کشته شد و به قول گریشمن «خسرو در بستر بیماری و محصور در میان سرداران خویش، ضربت خلاصی را پسر خودش، [شیرویه] که از یک شاهزاده خانم بیزانسی به نام ماریا داشت فرود آمد (گریشمن، ۳۰۱).

در هر روی مریم (ماریا) سال‌ها با خسرو پرویز زندگی کرد اگر چه در ابتدا با مخالفت شدید روحانیون زرتشتی به دلیل مسیحی بودن مریم روبه رو شد اما خسرو پس از آن که از سر مصلحت به این ازدواج تن داده بود آنان را راضی نمود و او به عنوان شاهزاده و همسر خسرو معرفی شد. اما با نگرش به این که خسرو همسران دیگری نیز داشت و بارزترین و پر نفوذترین آن‌ها شیرین که همواره با مریم دشمنی داشته عاقبت ماریا مورد حسد و کینه شیرین قرار گرفت و پس از مدت کوتاهی به دست شیرین مسموم و از دنیا رفت (فردوسی، ۲۱۷-۲۱۸) و با نابود کردن همه‌ی فرزندان خسرو و در نبود شاهزاده‌ای لایق برای جانشینی زمینه‌ی انحطاط و سرنوشتی امپراتوری ساسانی را با این کار وجود آورد. ضربه اصلی را به سقوط سلسله ساسانیان در اصل شیرویه با همراهی و حمایت بزرگان مسیحی که در دربار بودند وارد کردند که ضمن کشتن خسرو و همه‌ی فرزندان لایق را نیز کشتند و دربار را از شاهزاده تهی کردند. چنانچه از شواهد بر می‌آید مریم در کنار شیرین دیگر همسر خسرو پرویز در تقویت مسیحیت یعقوبی در این دوران تأثیر گذار بوده است، همچنین فرزندان وی شیرویه و پوران‌دخت که هر دو به سلطنت رسیدند تحت تأثیر دین مادر روابط خوبی با مسیحیان برقرار کردند؛ چنان که برخی مورخان مانند طبری بازگرداندن صلیب به پوران دخت نسبت می‌دهند و برخی منابع نیز این امر را به شیرویه نسبت می‌دهند (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۳۷).



شیرین و رویدادهای عصر خسرو پرویز

شیرین همسر خسرو پرویز ساسانی، از معشوقه‌های مشهور تاریخ ایران است. دختری که پادشاه قدرتمند ساسانی را وادار می‌کند در برابر خواسته‌ها و امیال او سر تعظیم فرود آورد. شهرت عشق جاودانی شیرین و خسرو حاصل تلاش فردوسی است. البته امیر خسرو دهلوی شاعر پارسی‌گوی نیز با اقتباس از نظامی به خلق منظومه، شیرین و خسرو پرداخته است. به قول نلدکه: «در میان زنان او، خسرو پرویز، یکی شیرین مسیحی بود که رومی تبار و خوزستانی بود» (شهبازی، ۵۹۱). فردوسی به اصل و نسب شیرین اشاره نمی‌کند، اما نظامی مولد و زادگاه شیرین را ارمنستان می‌داند که برادرزاده‌ای به نام میهن بانو دارد که سرزمین ارمن را تحت سلطه خود دارد (نظامی، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

تئوفیلاکت داستان ازدواج و فرزندآوری شیرین را چنین بیان می‌کند: شاهنشاه پارس، خسرو پرویز، سال بعد از آن سیرم را شهبانو کرد؛ او زاده روم و مسیحی بود و تازه به سن ازدواج رسیده بود، شاهنشاه با او در پیوست و با این عمل رسم بابلی‌ها را زیر پا گذاشت. در سال سوم به سرگیوس متوسل شد که محبوب‌ترین قدیس در میان پارس‌ها بود تا به سیرم فرزندی عطا کند. مدتی کوتاهی پیش برنیامد که این خواسته اجابت شد» (سیموکاتا، ۱۳۹۶: ۳۵۲-۳۵۳). آن چه که منابع نشان می‌دهند موبدان چندان از بازگشت خسرو که در سال ۵۹۱ م اتفاق افتاد؛ شادمان نشدند، زیرا که این پادشاه از روم این ارمغان را همراه داشت، که نسبت به او هام و خرافات نصارا میلی حاصل کرده بود و موید او در این عقاید زنی عیسوی شیرین نام بود، که سوگلی حرم او گردید (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۳۱۸).

از زمان ورود شیرین به قصر خسرو و رقابت او با مریم همسر رومی خسرو رنگ و بوی بیشتری به نفوذ خود بر خسرو می‌دهد و آن چنان که شاهد هستیم اگر چه شیرویه فرزند ارشد خسرو می‌باشد و بنابر رسم گذشتگان می‌بایست او به عنوان ولیعهد و جانشین خسرو معرفی می‌گشت، ولی با نفوذ و تاثیری که شیرین بر خسرو دارد و او را از لحاظ ذهنی به طور کامل در تسلط و احاطه‌ی خویش می‌بیند و خسرو را وادار می‌نماید که فرزند خود مردانشاه را که از لحاظ سنی بسیار کوچک‌تر از شیرویه است را به جانشینی خسرو معرفی کند «شهروراز شنید که خسرو از او بد گمان شده و یکی از افسران زیر دست او را وادار به کشتنش کرده است؛ پس شرایط احتیاط را به جا آورد و گردن



از پیمان به خسرو کشید. خسرو در این وقت مبتلا به اسهال بود امر داد که او را به تیسفون بازگردانند، تا ترتیبی برای جانشینی خود بدهد. شیرین و دو فرزندش مردانشاه و شهریار هم با او بودند. خسرو قصد داشت مردانشاه جانشین خود گرداند. چون کواد ملقب به شیرویه که پسر خسرو از مریم دختر قیصر بود و ظاهراً مقام ارشدیت داشت، از واقعه مطلع شد، تصمیم گرفت که از حق خود دفاع کند (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۵۳؛ دریایی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

در روایت‌های تاریخی به جای مانده از عهد خسرو پرویز به رویدادهای متعددی بر می‌خوریم که به دخالت شیرین در امور مذهبی مسیحیان آن دوران و نیز اعمال نفوذ به نفع این اقلیت مذهبی اشاره کرده است. شیرین که مسیحی و از فرقه یعقوبیان بود، پس از آن که به همسری خسرو پرویز در آمد توانست به خوبی از مقام و جایگاه خود در جهت پیشبرد اهداف مذهبی مسیحیان ایران استفاده کند و آزادی‌های بسیاری را به آنان بدهد و تا آنجا این آزادی‌ها ادامه یافت که برخی مورخان نیز خود خسرو را هم مسیحی دانسته‌اند. کریستن سن معتقد است محققاً قول اوتیکیوس، که گوید: خسرو پرویز آیین نصارا گرفت، حقیقت ندارد، ولی روابط این پادشاه قیصر موریکیوس، که او را در گرفتن تاج و تخت یاری کرد و مزاجت او با شاهزاده خانم رومی موسوم به ماریا و نفوذ محبوبه او شیرین، که کیش عیسوی داشت، او را وادار می‌کرد که لاقلاً ظاهراً نسبت به رعایای عیسوی خود نظر مرحمتی داشته باشد. اما شخص خسرو هم ممکن است بعضی از خرافات عیسویان را بر موهومات سابق خود افزوده باشد؛ زیرا که بنابر روایات موجود، مبنای ایمان او بر خرافات بوده است، و مؤید این قول وجود جماعت کثیری غیب گو و جادوگر و منجم است، که پیوسته در پیرامون او جای داشتند. پس عیسویان با جلوس خسرو پرویز به آزادی نایل آمدند، ولی حق نداشتند که زرتشتیان را به کیش خود دعوت کنند، زیرا هر کس از زرتشتیان دین رسمی ملی خود را ترک می‌گفت، علی الاصول مستحق قتل می‌شد (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۹۴).

علاوه بر این خاصه پس از آن که شیرین طالب فرزند بود و معالجات این پزشک و دعای سنت سرگیوس موجب شد که فرزندی یافت و او را مردانشاه نام نهاد، بعد از فوت سبریشوع، شیرین از پادشاه درخواست کرد که گرگوار، معلم مدرسه سلوکیه، را مقام جاثلیقی بدهد، انجمنی که علی الرسم دعوت شد، با نهایت اطاعت امر شاه را شنیده، گرگوار را انتخاب کردند. او مردی فقیه و



دانا، ولی حریص و پرخور بود. پس از چهار سال ریاست، وفات یافت. بعد از او مقام ریاست کل نصارا سالی چند بی شغل ماند، زیرا که خسرو بنا بر نفوذ گابریل و شیرین اجازه نمی داد که از نستوریان کسی به مقام جاثلیقی انتخاب شود (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۹۵).

طبق برخی روایات ها در هنگام پناهنده شدن خسرو به موریس روحانی عیسوی شیخ یک پیرمرد به خسرو ظاهر شد و افسار اسبش را حفظ و به نبرد رفت. وقتی که او از جنگ بازگشت، موضوع را به همسرش شیرین گفت، همسرش به او گفت: این سبریشوع اسقف لاشوم بوده است و آن را به ذهنش سپرد و سکوت کرد. در تمام طول روز در نزد پادشاه و دو زن مسیحی او، شیرین و ماریای بیژانسی مورد اعتماد بود. پس از مرگ ماریسبریشوع گرگوری پرت از طریق نفوذ شیرین به دلیل همشهری بودنش با او، به مقام کاتولکسی تعیین شد (تقی زاده، ۳۰) هر چند تمام اعضای کلیسا، همراه با پادشاه به دنبال گرگوری کشکر بودند که او از نصیبن رانده شد (نصیرالکعبی، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۵۴). همچنین شیرین صومعه‌ای در جوار اقامتگاه پادشاه بنا نهاد و کاهنان و کشیشانی را در آن جا گرد آورد و از خزانه پادشاهی به آنان مواجب و حق جامه می پرداخت (Encyclopedia Iranica: Johnston). و آن معبد را هم به زر و سیم آراسته داشت و سخنان مسیح را با قامتی افراشته، دلیرانه در دربار نشر می داد. کسی حتی از بزرگان کلدانی‌ها (مغ‌ها) جرأت نمی کرد که به مسیحیان نازک‌تر از گل بگوید (سبئوس، ۱۳۹۶: ۱۰۴). وی در ادامه می گوید: چون مدتی گذشت و کار و روزگار شیرین به سر آمد؛ عده زیادی از مغان که در هر گوشه و کنار مملکت به مسیحیت گرویده بودند، به شهادت رسانده شدند (سبئوس، ۱۳۹۶: ۱۰۴). باید اذعان داشت شیرین به عنوان همسر خسرو و نماینده‌ی قشر مسیحی مذهب جامعه‌ی ایران صاحب چنان نفوذ و اثر گذاری عمیقی بر جامعه‌ی دینی عصر خسرو پرویز شده بود که حتی روحانیون زرتشتی هم که در ابتدای ازدواج خسرو با شیرین به شدت با این پیوند مخالفت می نمودند و همواره در تصمیمات مهم دخالت می کردند، در برابر مسیحیان ایران قدرت چندانی نداشتند و قدرت و نفوذ مسیحیان در نزد شاه از آنان بیشتر بود (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۴۹-۳۵۰).

اهمیت شیرین در دربار خسرو پرویز به گونه‌ای بوده است که او در برخی از جنگ‌ها به عنوان همراه خسرو حضور داشت. کریستن سن یادآور می شود بعد از سی و هفت سال پادشاهی، خسرو



پرویز همان عاقبتی را یافت که برای پدر خود فراهم کرده بود. چون از دستگرد بیرون رفت و پیشنهاد صلح هرقل را رد نمود، به قصر تیسفون در آمد و بی درنگ از آنجا خارج شده از شط دجله گذشت و با شیرین در ویه اردشیر (سلوکیه) مقام گزید. سرداران ایرانی، که از لجاجت خسرو در ادامه‌ی جنگ به جان آمده بودند، سرکشی آغاز نهادند. شهروراز شنید؛ که خسرو از او بدگمان شده و یکی از افسران زیر دست او را وادار به کشتنش کرده است؛ پس شرایط احتیاط را به جا آورد و گردن از زیر پیمان خسرو کشید. خسرو در این وقت مبتلا به اسهال شد و امر داد که او را به تیسفون باز گردانند، تا ترتیبی برای جانشینی خود بدهد. شیرین و دو فرزندش مردانشاه شهریار هم با او بودند (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۵۳).

باید اذعان داشت که موضوع دخالت مستقیم و غیر مستقیم زنان دربار به خصوص شیرین در تحرکات نظامی دوره خسرو پرویز وجود داشت. در حالی که پیشرفت‌های سریع هراکلیوس تمام مسیحی‌های وارد در دستگاه حکومت را به شدت در نزد پادشاه منفور و مظنون کرده بود، باز در این روزهای بحرانی خسرو، به همراهی زن مسیحی محبوبش شیرین و دو پسر او مردانشاه و شهریار از دجله عبور کرد و به ویه اردشیر در قسمت غربی دجله رفت. با آن که فرار نسنجیده و ننگین او از برابر سپاه هراکلیوس خود او را در انتظار خلق خفیف کرده بود، باز می‌کوشید با اهانت به سرداران مسئولیت شکست و فرار خود را به گردن آن‌ها بیندازد. تسلط فوق‌العاده شیرین بر اوضاع و احوال او در این روزها به قدری بود که خسرو پرویز به تلقین و اصرار زن بالأخره در صدد برآمد به جای پسر بزرگ خویش شیرویه، که از مریم دختر موریکوس امپراتور بیزانس داشت، مردانشاه پسر شیرین را که کودک خردسالی بیش نبود به ولیعهدی انتخاب کند. از این رو در پی این دسیسه شیرین، نجبا از انتخاب مردانشاه با سعی شیرویه جهت نیل به حق خویش، خسرو را مواجه با یک توطئه خونین خانوادگی ساخت (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۵۲۰). این داستان با روایت ثعالبی کاملاً مطابقت دارد، اما طبری، که روایتی طولانی از تاریخ سیاسی شیرویه دارد، به منبع دیگری دسترسی داشته است (دریایی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).



ثعالبی مرگ شیرین را بر اثر خوردن زهر گزارش می‌کند. اما نظامی معتقد است که شیرین به دخمه خسرو آمد و در برابر جسد خسرو، با دشنه زخمی به همان گونه که خسرو خورده بود بر تن خویش زد (محبوب، ۱۳۷۸: ۳۸۹).

جایگاه گردیه در تحولات سیاسی دوره خسرو پرویز

در این دوره به سیمای دیگری از زن بر می‌خوریم و آن گردیه خواهر بهرام چوبین، سردار معروف ساسانی است. وی بعد از مرگ برادرش بهرام، به همسری خسرو پرویز در آمد. از این پیوند پسری بنام جوانشیر به دنیا آمد که بعدها به سلطنت رسید؛ ولی پس از یک سال در گذشت (بیانی، ۱۳۵۳: ۸۳). فردوسی در شاهنامه به دلاوری‌های وی اشاره و وی را زنی باهوش و کاردان و خردمند ذکر کرده است. او در داستان‌های بهرام و پرویز عملاً یک نقش محوری و تأثیرگذار است و داستان‌ها با حضور او شکل می‌گیرند و فراز و فرود می‌یابند. این همه پهلوانی و رشادت و خردمندی از یک زن، جای بسی شگفتی است. او پس از بهرام به سپهسالاری سپاه او می‌رسد و در جنگ با تورگ دلاوری‌ها می‌کند (بصاری، ۱۳۵۰: ۳۰۲). بر طبق روایت‌های حماسی گردیه، خواهر بهرام و گردوی، در بزنگاهی از روایت خیزش بهرام در پادشاهی خسرو، حضور پیدا می‌کند تا در برابر فرازجوهای برادر بایستد. پس از رجزخوانی‌ها و ستیز بهرام با خسرو بر سر پادشاهی ایران، و پس از شکست خسرو و کامروایی بهرام، در آستانه‌ی جلوس او بر تخت شاهی، گردیه وارد صحنه‌ی روایت می‌شود و بر برادر می‌تازد. او برادر را از فرجام کار حذر می‌دارد و به او یادآور می‌شود که پادشاهی سزاوار سپهبدان و سالاران نیست. بهرام با وجود این که از سخن گردیه برآشفته می‌شود ولی توجهی به او نمی‌کند و به عمل خود ادامه می‌دهد. از این رو پس از نشستن بهرام بر تخت سلطنت ساسانی، گردیه طی سخنرانی‌هایش در جمع سرداران و سپهبدان، برادر را با نقدهای تند و گزنده مورد انتقاد قرار داد. از سوی دیگر خسرو به روم می‌گریزد (پایدار نوبخت، یوسفیان کناری، ۱۳۹۷: ۱۵).

بدان انجمن شد دلی پر سخن زبان پر ز گفتارهای کهن
برادر چو آواز خواهر شنید ز گفتار و پاسخ فرو آرمید



چنین گفت پس گردیه با سپاه که این نامداران جوینده راه
ز گفتار خاموش چرا ماندید چنین از جگر جوش بنشانید
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۶۲۳).

پس از کشته شدن بهرام چوبین، خاقان چین طی نامه‌ای به گردیه از او خواستگاری و وی را نزد خود فرا خواند، اما گردیه به او پاسخ فریبنده‌ای از سر سیاست می‌دهد که پس از چهار ماه سوگواری برای برادر به نزد او خواهد رفت، اما سپاهیان خویش را برداشته و به ایران بازگشت. پس از آن چنانچه مشهور است، گُستهم، دایی خسرو پرویز که بر پادشاه عصیان و شورش کرده و به مازندران فرار کرده است از او خواستگاری کرد و گردیه، به همسری وی در آمد. دینوری معتقد است: «خسرو به جای جنگیدن با گُستهم، به کمک گردی، برادر کردویه که همچنان به شاه وفادار بود، به کردویه تماس گرفت و سوگند یاد کرد که اگر شربطام را از سر او کم کند، او را در شمار همسران خود درآورد و هوادارانش را عفو کند. از این رو هنگامی که بسطام مست به بستر افتاده بود کردویه او را به کمک پنج نفر از پای درآورد و بی‌درنگ برای دریافت مزد خود به سوی شاه شتافت و با وی ازدواج کرد. سپس شهر آبا و اجدادی اش، ری، را که در حال ویرانی است نجات می‌دهد و خسرو ری را به وی می‌بخشد و به امارت آنجا می‌رسد (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۱۳-۱۱۴؛ رجبی، ۱۳۸۰: ۳۵۰).

نتیجه‌گیری

با همه‌ی نفوذی که موبدان زرتشتی در دوره ساسانیان از خود نشان می‌دهند، چنان‌که شاهد هستیم در عصر خسرو پرویز و در اوایل حکومت وی به دلیل وجود دوزن مسیحی او یعنی مریم و شیرین دین مسیحیت چنان رشد می‌کند که بنا بر روایت منابع اکثر افراد دربار را مسیحیان تشکیل می‌دادند و امور اداری را بر عهده گرفته بودند و به طور حتم این نفوذ و اثرگذاری حاصل رایزنی-های همسران مسیحی خسرو به است که به لحاظ مذهبی بسیار به آیین مسیحیت پایبند و علی‌رغم سال‌ها زندگی در کنار خسرو، در تیسفون مقر پادشاهی ساسانی و در کنار موبدان و روحانیون زرتشتی هیچ‌گاه به آیین اولیه خویش پشت ننمود و حتی چنان‌که مورخان آورده‌اند از نفوذ و



مقام خویش در جهت آرامش و آسایش مسیحیان عبادتگاه‌های زیادی را می‌سازد و افراد فراوانی را از آنان به دربار می‌گمارد. همچنین باید گفت در اوایل حکومت خسرو پرویز، مسیحیان تحت تاثیر سیاست دو همسر خسرو پرویز از جایگاه والایی برخوردار شدند که در پی این نفوذ قوی شیرین دستور ساخت کلیساهای متعددی را در این ولایت داد که در نتیجه همین حمایت‌ها باعث برتری دین مسیح در پایتخت و ولایات دور و نزدیک شده و انزوای زرتشتیان را به دنبال داشت. سیاست زنان در دربار خسرو جدا از مباحث مذهبی دخالت در امور سیاسی پادشاه ساسانی بود که به تبع آن درگیری‌ها و منازعاتی نیز در سراسر قلمرو رقم زدند. چنان که گردیه خواهر بهرام چوبین و زن خسرو پرویز با سرزنش کردن بهرام چوبین و قتل بسطام دایی خسرو پرویز و دشمن وی به او خدمت کرد. علاوه بر این شیرین سوگلی محبوب خسرو نیز با انتخاب نامناسب و بی‌موقع فرزندش مردانشاه که طفلی بیش نبود، زمینه شورش شیرویه را فراهم کرد که در نتیجه آن عده‌ی زیادی از بزرگان و اشراف ساسانی ناراضی و سرانجام خسرو پرویز به دست شیرویه به قتل رسید.

منابع

- بخشنده زحمتی، سمیه، (۱۳۹۵)، زنان و شاهنامه و پایگاه اجتماعی شان؛ موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۶)، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران، نشر ماهی.
- بصاری، طلعت، (۱۳۵۰)، زنان شاهنامه، تهران، انتشارات دانشسرای عالی.
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۰)، دین و دولت در عصر ساسانی، تهران، انتشارات جام.
- پایدار نوبخت، فرشته، یوسفیان کناری، محمدجعفر، (۱۳۹۷)، «نقش عاملیت روایی زنان و قابلیت‌های نمایشی آن در توسعه پیرنگ داستانی شاهنامه فردوسی (مطالعه موردی: روایت گردویه در حماسه بهرام چوبین)»، مجموعه مقالات پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی، هسته مطالعات ادبی سازمان اسناد و مدارک کتابخانه ملی ایران.
- پیگولوسکایا، ن.ن، (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.



- تقی‌زاده، سید حسن، (۱۳۸۶)، از پرویز تا چنگیز؛ انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- حسنی، میرزا محمد، (۱۳۹۳)، نقش برجسته‌های نویافته ساسانی (۲۰۰۴-۱۹۵۰م)، تهران، ققنوس.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۱)، ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان؛ ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، انتشارات هزاره‌های دنیای باستان، چاپ اول، تهران.
- دینوری، احمد بن داود، (۱۳۴۶) اخبار الطوال. ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رجیبی، پرویز، (۱۳۸۰)، هزاره‌های گمشده، ج ۵، تهران، توس.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)؛ تهران، انتشارات امیر کبیر،
- سبئوس، (۱۳۹۶)، تاریخ سبئوس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران، ققنوس.
- سیموکاتا، تئوفیلاکت، (۱۳۹۶)، تاریخ ایران باستان و روم، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران، کتاب سده.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- عریان، سعید، (۱۳۸۲)، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فردوسی، (۱۹۷۱) شاهنامه، به اهتمام آ، برتلس، زیر نظر ع، نوشین، ج ۹، مسکو: انستیتو ملل آسیا.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه، تهران، امیر کبیر.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۵)، ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر.
- گریشمن، رومن، (۱۳۸۸)، تاریخ ایران از آغاز اسلام؛ ترجمه محمود بهفروزی، انتشارات جامی.
- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، آفرین فردوسی؛ انتشارات مروارید، چاپ دوم، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۸۱)، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.



- میربخش، میترا، حسنی، میرزا محمد و جواد هروری، (۱۳۹۹)، «زنان غیر زردشتی در دربار ساسانی و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌های مرتبط با اقلیت‌های دینی در ایران»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان.
- نصیرالکعبی، (۱۳۹۸)، رویدادنامه مختصر پایان شاهنشاهی ساسانی و اوایل اسلام، ترجمه محمد ملکی، تهران، شفیعی.
- نظامی گنجه‌ای، (۱۳۹۲)، خسرو و شیرین، تهران، امیرکبیر.
- وینتر و دیگناس، انگلبرت و بناته، (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، فرزانه روز.
- GignougGignoux Ph., Jullien C., Jullien F. (۲۰۰۹). Noms propres syriaques d'origine iranienne ,Bad VII, Faszikel ۵, wien: Osterreichische Akademie der Wissenschaften.
- James Howard Johnston(۲۰۰۰).” KOSROW II” Encyclopedia Iranica.